

برنامه چهارم توسعه و خصوصی سازی

علی مزروعی

۱- در پنج دهه اخیر به تدریج بر دامنه اقتصاد دولتی، در ایران افزوده شده است.

چند ریشه اصلی این رخداد را باید در اقتصاد نفتی، ایران دانست، اما پیامدهای ناشی از پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن سال ۵۷ و جنگ تحمیلی در دامن زدن به این موضوع نقش مهمی داشته است. غلبه تفکر عدالتخواهانه و تأکید بر تحقق عدالت اجتماعی، از طریق اقتصاد متمرکز و دولتی همواره توجیه کننده روند رخ داده بوده است.

۲- میزان مداخله و حضور دولت (حکومت) در اقتصاد ایران چقدر است؟ پاسخ دقیق و محاسبه شده‌ای در این باره وجود ندارد، اما همه اقتصاددانان و صاحب نظران و حکومتگران بر این موضوع اتفاق نظر دارند که دامنه حضور و مداخله حکومت در اقتصاد ایران بسیار گسترده و بالاست. فقط برای تقریب ذهن می توان گفت که نسبت بودجه کل کشور (دولت و شرکت های دولتی) به تولید ناخالص داخلی (به قیمت جاری) در سال های اخیر بین ۷۰ تا ۸۰ درصد در نوسان بوده است که این را می توان به عنوان علامت روشنی از میزان مداخله دولت در اقتصاد ملی به شمار آورد، حال اگر گردش مالی دیگر نهادها و بنیادهای بخش عمومی را به رقم بودجه کل کشور اضافه کنیم قطعاً این نسبت بالای ۸۰ درصد خواهد شد. برپایه این محاسبه می توان ادعا کرد که دخالت دولت در اقتصاد ایران بسیار بالاست و نزدیک به ۸۰ درصد اقتصاد ایران در اختیار حکومت است.

۳- برپایه تجربه اقتصادی دیگر کشورها و همچنین واقعیت های اقتصاد ایران، از سال ۱۳۶۸ و در سایه سیاست های تصویبی برنامه اول توسعه، خصوصی سازی، به عنوان یکی از سیاست های راهبردی اقتصاد کشور به اجرا درآمد. فارغ از چگونگی اجرای این سیاست و علسی رضم فرزا و فرودهای مرتبط، خصوصی سازی، در تدوین و تصویب برنامه های دوم و سوم توسعه مورد توجه و تأکید قرار گرفت و در همه این سال ها با نوهی اجماع فکری پیگیری شد و تحولات حادث در عرصه سیاسی کشور و جابجایی جناح ها در قدرت نیز خللی در اجرای آن بوجود نیاورد.

۴- نکته قابل ذکر و تأمل اینکه وقتی از خصوصی سازی، در اقتصاد ایران سخن می گوئیم باید متوجه باشیم که تحقق این امر تفاوت بسیار معناداری با آنچه در ادبیات اقتصادی رایج در دنیا و دیگر کشورها عرضه می شود، دارد. ظاهراً مشترک لفظی بودن این واژه برخی را در ایران به ترس و هراس انداخته و آنها را به مخالفت با خصوصی سازی، واداشته است، وقتی در کشورهای دیگر از خصوصی سازی، سخن گفته می شود هدف این است که مداخله دولت در اقتصاد را به حدود بیست الی ده درصد کاهش دهند، اما در ایران اگر بتوان میزان مداخله حکومت در اقتصاد را به حدود ۵۰ الی ۶۰ درصد (آن هم طی ده سال) کاهش داد اقدامی بس بزرگ صورت گرفته است و

این در حالی است که میزان مداخله دولت در اقتصاد کشورهای توسعه یافته حداکثر حدود ۳۵ درصد (برخی کشورهای اسکاندیناوی) می باشد. ملاحظه می شود مداخله ۵۰ تا ۶۰ درصدی دولت در اقتصاد ایران هنوز با رقم معمول در اقتصاد کشورها فاصله داشته و ویژگی اقتصاد دولتی، را همچنان برای ایران حفظ خواهد کرد.

۵- در مباحث نظری راجع به رابطه دولت، و بازار، نظریه پردازی فراوان شده است، اما وجه غالب این نظریه پردازی ها را می توان در رابطه مکمل بودن این دو و نه غلبه یکی بر دیگری جمع بندی کرد. مهمتر اینکه تجربه عملی یکصد سال اخیر برناکارآمدی اقتصاد متمرکز و دولتی گواهی داده و به ویژه بر عدم دستیابی به عدالت اجتماعی، از این طریق تأکید می کند. در ایران نیز اگر حکومت در تحقق هدف عدالت اجتماعی، ناکام بوده است دلیل اصلی آن را باید در دولتی بودن اقتصاد یافت.

۶- دولت اصلاح طلب خاتمی در مسیر اجرای برنامه دوم و سوم توسعه توانسته است کارنامه مثبتی از عملکرد اقتصادی خود بر جای گذارد، اما در عین حال باید اذعان کرد که این دولت در پیگیری و اجرای سیاست خصوصی سازی، در انطباق با اهداف برنامه و قوانین بودجه سنواتی چندان موفق نبوده است. ارزیابی عملکرد دولت در این باره را به فرصت دیگر وا می گذاریم.

اما در عین حال باید افزود که میزان مداخله و حجم دولت در اقتصاد ایران طی این سال ها نه تنها کاهش نیافته، بلکه بزرگتر هم شده است و معلوم نیست آنهاست که با اجرای سیاست خصوصی سازی، مخالفت می کنند چگونه می خواهند با این واقعیت تلخ روبرو شوند. جهت یادآوری در سال ۵۷ تعداد کل کارکنان دولت (منهای نیروهای مسلح) حدود ۶۰۰ هزار بوده که در سال ۸۲ به حدود دو میلیون و صد هزار نفر افزایش یافته است (۳/۵ برابر) و این در حالی است که جمعیت کشور طی این دوره کمتر از دو برابر افزایش داشته است. البته آنچه عملکرد دولت خاتمی را در باره اجرای سیاست خصوصی سازی، قابل دفاع و برجسته می کند بهبود فضای اقتصادی کشور برای حضور و باگیری بخش خصوصی است و به ویژه باید از توجه به بستر سازی حقوقی و نهادی در این باره و اختصاص ۵۰ درصد از منابع حساب ذخیره ارزی، به بخش خصوصی را یادآور شد.

۷- برنامه چهارم توسعه برپایه تجربه اجرایی سه برنامه قبلی در کشور و با استفاده از تجربیات جهانی و با نگاهی آینده نگر توسط دولت و مجلس اصلاحات (ششم) تهیه و تصویب شد و خصوصی سازی، یکی از راهبردهای اصلی این برنامه در جهت تحقق اهداف کمی پیش بینی در آن می باشد. حذف کلی یا جزئی مواد مرتبط با این راهبرد (بند ب ماده ۷، ماده ۱۰ و ماده ۱۷) و همچنین دیگر تغییرات داده شده به طور کلی جهت گیری برنامه را تغییر داده و دستیابی به اهداف کمی را خدشه دار می سازد. جای تعجب بسیار دارد افرادی که خود بیشترین نقش را در حذف و تغییر مواد برنامه چهارم داشته اند خود مدعی شوند که حذف یا تغییر کدام ماده باعث خدشه به راهبرد خصوصی سازی، شده است! برنامه چهارم توسعه و خصوصی سازی، آنچنان در هم تنیده اند که هر گونه حذف و تغییری در آن اجرای برنامه راناکام می کند و همچنان بختک اقتصاد دولتی، را به سر مردم ایران مستدام می دارد.